

تأثیر سبک زندگی آموزگاران بر تفکرات دانش‌آموزان و پیشرفت تحصیلی آنها

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۱۰/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۰۳/۱۸)

دکتر شهلا رضایی^۱

ساحل رحمت نژاد

شادی زمانی

چکیده

نقش مهم معلمان در سلامت و سعادت و تعالی جامعه بر کسی پوشیده نیست هر جامعه‌ای طالع خود را در چگونگی کار معلم می‌بیند و او را اولین و آخرین امید در تربیت و پرورش نوباوگان و نسل آینده‌ی کشور می‌داند. احراز مقام والای معلمی چندان هم ساده نیست. معلم باید با دلسوزی و فداکاری از جان و دل زحمت بکشد تا نسلی تربیت شده و سالم به جامعه تحویل دهد. او باید با صبر و حوصله و متانت اخلاق سرمشق پاکی و راستی و نمونه‌ی یک انسان کامل و صادق برای فرزندان این مرز و بوم باشد. معلم همواره باید وجدانی پاک و رفتاری پسندیده و مهر آمیز داشته باشد. وقتی در جامعه‌ای شغل معلمی را همطراز شغل انبیاء می‌دانند چه عزت و حرمتی بالاتر از این می‌توان بر معلم نثار کرد.

واژگان کلیدی: معلم، دانش‌آموز، پیشرفت تحصیلی، تعلیم و تربیت، سبک زندگی

مقدمه

معلم می تواند در کنار ارتباط سازنده با دانش آموزان و به کار گیری مهارت ها و راهبردها و روش های شناختی از طریق مدیریت و ساختارهای معمول کلاسی هم بر ادراک خویشتن دانش آموزان از کفایت و کنترل خود تاثیر بگذارد. شیوهی رایج معلمان در مواجهه با مسایل انگیزشی همچون برخورد ایشان با دیگر مسایل آموزشی است. یعنی ابتدا این مسایل را برای کلاس در نظر می گیرند و سپس آن را با یک یک دانش آموزان تطبیق می دهند. آشکارا است که دانش آموزان برای یادگیری به آموزش نیاز دارند برای افزایش انگیزش درونی دانش آموزان در امر یادگیری ضروری است تا ادراک کنترل ایشان آسیب نبیند. همچنین برای تداوم این مهم می بایست آن ها فرصت داشته باشند تا اهداف تحصیلی خود را انتخاب کنند و بر آنها حاکمیت داشته باشند. در واقع معلمان باید آگاه باشند که چگونه فرصت انتخاب و حاکمیت را به دانش آموزان بدهند تا توانایی ایشان در عملکرد صحیح محفوظ بماند. اگر دانش آموز انتخاب نادرست داشته باشد با شکست مواجه خواهد شد. امکان دارد که دانش آموز از فرصت کنترل بر یادگیری خود برخوردار باشد اما با عملکردی نادرست کفایت لازم را از دست بدهد. معلمان می توانند در ارتباط با ابعاد محتوایی و روش کاری از دانش آموزان حمایت آموزشی به عمل آورند و دانش آموزان نیز همچون معلمان می توانند هم در زمینهی محتوایی و هم روش کاری از انتخاب هایی برخوردار باشند. در سن معینی که کودک پا به کودستان و یا دبستان می گذارد و تجربه جدیدی را در زندگی آغاز می کند تصور و پندار معلمان درباره فرد و نحوه آشنایی شاگرد با معلمان و رابطه ای که بین معلم و دانش آموز ایجاد می گردد عامل مهمی در شکل گیری شخصیت و نحوه خویشتن پنداری دانش آموز به شمار می آید. معلمان علاقه مند با رفتار انسانی خود دانش آموزانی با صفات انسانی و علاقه مند در مدرسه به وجود می آورند. در حالی که معلمان بی علاقه و وقت گذران که به روابط انسانی بی توجهند دانش آموزانی افسرده و گریزان از مدرسه تربیت می کنند. اعتقاد و پندار معلم درباره نوع رفتار دانش آموز و توانایی های او و نحوه استفاده از این عوامل می تواند شخصیت دانش آموز را در مسیر خاصی پرورش دهد. معلمی که دانش آموز را در مدرسه با کلماتی نظیر تنبل، بی عرضه و

بیچاره نامگذاری می‌کند، نباید از دانش‌آموز توقع داشته باشد که فرد علاقه مند و منطقی‌ای شود.

بخش اول: کلیات

اولین هدف معلم باید برقرار کردن رابطه‌ی مطلوب، دوستانه و حمایت کننده با دانش‌آموزان باشد چنان که دانش‌آموز در همه ابعاد پیشرفت کند. چنین هدفی فقط با تعامل میان معلم و دانش‌آموز حاصل می‌آید. چند روز اول مدرسه و اولین دیدارهای دانش‌آموزان با معلم از این نظر بسیار مهم است بنابراین باید به آن توجه خاص داشت. معلمان تازه کار به طور معمول از معلمان قدیمی تر می‌شنوند، که تا هنگامی که دانش‌آموزان به آن‌ها احترام نگذاشته اند در برتابر آن‌ها نخندند. زیرا ایشان بر این باورند که دانش‌آموزان برای احترام گذاشتن به معلم باید از وی بترسند. اما نظریه پردازان انگیزش می‌گویند که در روزهای اول به دانش‌آموزان نشان دهید که به آن‌ها علاقه دارید و می‌توانند به شما اعتماد کنند و در صورت نیاز برای هر کمکی به شما رجوع کنند. هدف اصلی در واقع آن است که معلم باید به عنوان فردی بالغ و قابل اعتماد برای دانش‌آموزان مطرح گردد. خوشبختانه راه‌های بسیاری برای این منظور وجود دارد. هر گونه برخورد با دانش‌آموزان در تقویت یا تضعیف تصور آن‌ها نسبت به معلم موثر است. بنابراین معلم نمی‌تواند فقط زمان معینی از روز را به برقراری ارتباط با شاگردانش اختصاص دهد، بلکه تلاش برای رابطه‌ی مثبت باید همه اوقات معلم و دانش‌آموزان را در بر گیرد. آموزش، بدون ایجاد رابطه‌ی معنایی نخواهد داشت معلمان در همان آغاز کار خود پی می‌برند که نحوه‌ی برقراری ارتباط با دانش‌آموزان بسیار اهمیت دارد (یغما، ۱۰۵، ۱۳۸۴). آنان از خود می‌پرسند، آیا به پرورش دانش‌آموزان پرداخت و به آن‌ها عشق ورزید و یا باید سختگیر بود و انتظارات زیادی از آن‌ها داشت؟ آیا باید به دانش‌آموزان نزدیک شد یا از آن‌ها فاصله گرفت؟ در این مقاله سعی می‌شود به این سوال‌ها پاسخ داده شود. این‌ها پرسش‌هایی است که اغلب معلمان تازه کار در اندیشه آن هستند. معلمان با تجربه که شیوه‌ی خاصی را پس از طی سال‌ها بر گزیده اند، کمتر در این موارد می‌اندیشند. به هر حال توصیه می‌شود تا معلمان به تاثیر نوع ارتباط خود بر شکل گیری گرایش‌های انگیزش دانش‌آموزان توجه کنند. روابط

مبتنی بر محبت، احترام و اعتماد متقابل میان معلم و دانش آموز هم موجب می شود تا دانش آموز به معلم وابسته نشود و هم انگیزه تحصیلی وی را افزایش می بخشد.

بخش دوم: بررسی اهمیت مسئله

همه ی ما حتماً معلم یا معلمانی داشته ایم که با دانش آموزان خود روابط مبتنی بر محبت و احترام و باور متقابل داشته اند. شناخت تاثیر تنبیه های شدید از اهمیت بسیاری برخوردار است چون تنبیه با ایجاد هراس همراه است و موجب می شود تا فرد تنبیه شده کنترل خود را بر موقعیت ضعیف بشمارد وی انتخاب خود را محدود می بیند و لازم می داند که خود را با شخص قدرتمند تطبیق دهد. خوشبختانه راهبردهای محروم نمودن تهدیدی جدی برای کنترل ادراک شده دانش آموزان نیست. برای مثال دانش آموزی که به آرامی و بدون توجه دیگران به آخر کلاس فرستاده می شود و سپس در کمال مهربانی از وی علت این کار پرسیده می شود در واقع وی را آزاد گذاشته ایم خود به بیان علت بپردازد. چنین روشی برای جلوگیری از رفتار نامناسب است و به دانش آموز فرصت می دهد تا در اعمال خود دقت کند و مسولیت آن را بپذیرد معلم برایش سخنرانی نمی کند و او را به دلیل خطاهایش تهدید نمی کند به این ترتیب در حالی که رفتار نامناسب ادامه نمی یابد تصور دانش آموز در مورد کنترل خود بر موقعیت یادگیری نیز آسیب نمی بیند. یکی از اثرات مثبت اجتناب از تنبیه آن است که دانش آموزان از معلمان خود متنفر نمی شوند همچنین هنگامی که معلم از آزرده شدن دانش آموزان و پیش داوریهای غیر اصولی پرهیز می کند و نیز توجه و علاقه ی خود را به آنها ابراز می دارد رابطه ی مطلوب میان معلم و دانش آموز برقرار می شود هنگامی که دانش آموزان معلم خود را دوست داشته باشند و به او اعتماد کنند و احترام بگذارند تاثیر به سزایی بر گرایش های انگیزش تحصیلی ایشان خواهد داشت. هنگامی که دانش آموزان به معلم خویش اعتماد دارند احساس امنیت می کنند زیرا میدانند در صورت بروز مشکل معلم حتماً از آنها حمایت خواهد کرد همچنین این امر موجب می شود تا ادراک کفایت آنها افزایش یابد. اهمیت این امر را می توان در رابطه ی کودکان خرد سال با والدین خود مشاهده نمود. کودکانی که رابطه ی مطمئن و امنی را با والدین خود دارند بیش از دیگر کودکان به کارهای مخاطره آمیز دست

می‌زنند. بیشتر محیط اطراف خود را جستجو می‌کنند و با فاصله گرفتن از والدین خود و رفتن به سوی اشیاء و رویدادهای جالب توانایی‌های خود را به بوته‌ی آزمایش می‌گذارند آنها آشکارا احساس اطمینان و کفایت بیشتری دارند و انگیزش بهتری در همه‌ی موارد از خود نشان می‌دهند. دانش‌آموزانی که به معلم خود اعتماد دارند در کاوش‌های تحصیلی جسارت بیشتری نشان می‌دهند معلم نیز باید بخواهد که دانش‌آموزان همواره برای کارهای جدید، متفاوت و مشکل آماده باشند. یادگیری یعنی دستیابی به فراسوی آن چه در حال حاضر می‌دانیم و آگاهی یافتن از چیزهای ناشناخته. هنگامی که دانش‌آموزان به معلم خود اعتماد دارند و رفتار وی را قابل پیش‌بینی می‌دانند و همواره از راهنمایی‌های شخصی و تحصیلی وی بهره می‌گیرند احتمال این که برای دروس خود به دنبال راه‌های آسان باشند کمتر است بلکه مایلند بیشتر توانایی‌های خود را به آزمایش بگذارند چون اطمینان دارند که با حمایت‌هایی که از آنها می‌شود با مشکل روانشناختی خاصی مواجه نخواهند شد. طریق دیگر برای تاثیرپذیری مثبت گرایش‌های انگیزشی دانش‌آموزان سرمشق دهی است. چنان چه دانش‌آموزان به معلم خود احترام بگذارند معلم به عنوان سرمشق برای آنها مطرح می‌شود فرایند رابطه‌ی معلم و دانش‌آموز بسیار شبیه رابطه‌ی والدین و کودک است. کودکان ارزش‌های والدین خود را درونی می‌کنند در خردسالی کودکانی که والدین خود را دوست دارند و به آنها اعتماد دارند می‌خواهند جزیی از آن چه والدینشان انجام می‌دهند باشند بنابراین والدین خود را تعقیب می‌کنند و در بسیاری از کارها به آنها کمک می‌کنند و یا وقتی آنها مشغول مطالعه‌ی کتاب یا روزنامه‌ای هستند در آغوش آنها می‌نشینند کودکان به این طریق می‌آموزند که والدینشان چه فعالیت‌هایی را ارزشمند می‌دانند در واقع والدین با دخالت دادن کودکان در فعالی‌های خاص آنها را برای ایشان سرمشق دهی می‌کنند. در نهایت کودکان مستقل می‌شوند و خود به تنهایی به امور مختلف می‌پردازند ابتدا انجام این فعالی‌ها از سوی کودکان به دلیل نظر مثبت والدین انجام می‌شود یعنی کودکان زندگی را با تمایل شدید برای انجام کارهای دشوار شروع نمی‌کنند بلکه بتدریج ارزش مطالعه و داشتن خانه‌ای تمیز را درونی می‌کنند. بنابراین آن چه در آغاز برای والدین ارزشمند بود در نهایت برای خود آنها ارزش می‌شود. معلمانی هم که با

دانش آموزان رابطه دارند و برای آنان سرمشقی مورد اعتماد و احترام هستند می توانند با بیان ارزش های خویش به ایجاد ارزش های تحصیلی نزد دانش آموزان کمک کنند. البته لازم نیست معلم درباره ی ارزش تحصیلات بالاتر برای ایشان سخنرانی کند بلکه می تواند با راهنمایی های آموزشی، مطالعه، اظهار نظر در مورد عقاید علمی و کتب مختلف علاقه و تعهد خود را به مساله ی آموزشی نشان دهد. انتقال ارزش ها تنها زمانی امکان پذیر است که کودک به بزرگترهای خود اعتماد داشته باشد و به آنها احترام بگذارد در غیر این صورت ارزش ها و استانداردهای آنها را نخواهد پذیرفت. در حالی که روابط محبت آمیز و همراه با اعتماد و احترام میان معلم و دانش آموزان در حفظ و گسترش انگیزش دانش آموزان مهم است دشواری های بالقوه ای را نیز به همراه دارد. حادث ترین دشواری ها عبارت است از وابستگی بیش از اندازه ی برخی از دانش آموزان به تایید و تمجید معلمان است. بیش از آن که چنین دانش آموزانی بتوانند درباره ی خودشان احساس خوبی داشته باشند لازم است معلم پیشرفت های آنها را شناسایی و آنها را تحسین کند متأسفانه این گونه دانش آموزان معیارهای درونی خود را که بتوان از آن طریق در مورد خود و کارهایشان داوری کنند از دست داده اند یا از آغاز چنین معیارهایی در آنها رشد نکرده است بنابراین معلمانی که به وضوح برای برقراری ارتباط مثبت با دانش آموزان خود تلاش می کنند با مراقب این گونه وابستگی دانش آموزی باشند. (سیف، ۹۷، ۱۳۸۵)

اهداف تحقیق و هدف کلی به شرح زیر است:

هدف کلی:

مشخص کردن اثر معلمان بر پیشرفت تحصیلی دانش آموزان

اهداف جزئی:

- تعیین نقش معلم بر چگونگی پیشرفت با دانش آموزان.

- تعیین نقش معلم بر پیشرفت تحصیلی دانش آموزان

بخش سوم: بررسی و تحلیل سبک زندگی آموزگاران بر تفکرات دانش آموزان

جوامع توسعه یافته، گردانندگان مدارس، دانش آموزان را به هنگام ثبت نام، از نظر روحی -

روانی و جسمی و وضعیت خانوادگی مورد بررسی قرار می‌دهند و یک شناخت اجمالی از آنها به دست می‌آورند و اطلاعات را در اختیار معلمان قرار می‌دهند تا معلم با روحیات و شخصیت شاگردان آشنا شود. همین طور به سن و سال و شرایط رشد و تغییرات جسمانی افراد نیز توجه دارند تا بتوانند راهی هموارتر برای تعلیم و تربیت طی کنند و ارتباطی سازنده در جهت شناخت و حل مشکلات ریشه‌ای تربیتی با دانش‌آموزان برقرار کنند. - برقرار کردن روابط عاطفی با دانش‌آموزان و رفتار محبت آمیز به جا و به موقع، از دیگر اصول تعلیم و تربیت صحیح است. این نحوه رفتار، به دانش‌آموزان می‌آموزد که بر احساسات خود غلبه کنند و به شیوه صحیح، ابراز عواطف کنند - معلم از طریق درس دادن، رابطه‌ای علمی با شاگردان برقرار می‌کند. اگر این روش تدریس با روحیه‌ای شاد و سرحال باشد، در دانش‌آموزان ایجاد انگیزه می‌کند و آنها نیز با شور و نشاط در کلاس حاضر می‌شوند و از درس خواندن، لذت می‌برند و همین عامل، آنها را به سوی خلاقیت و نوآوری و ظهور استعدادها و بیان اندیشه‌ها و ... سوق می‌دهد. - از دیگر وظایف معلم، برقراری روابط اجتماعی صحیح و سالم و آموزش آن به دانش‌آموزان است. یکی از اهداف آموزش و پرورش، همین مسئله است. دانش‌آموز باید از طریق مدرسه و به وسیله معلم، اجتماعی شدن را بیاموزد و با کسب مهارت‌های اجتماعی مورد نیاز جامعه، هم موجب موفقیت و پیشرفت خودش و هم باعث اعتلای جامعه اش شود. ناگفته نماند که در این عرصه، چنانچه معلم، دارای تعهد و تخصص باشند، در تمامی سطوح علمی، عاطفی، تربیتی و اجتماعی، روابط موفق تری را می‌توانند برقرار کنند که نتایج درخشنده تری را نیز حتماً در پی خواهد داشت. تحقیقات نشان می‌دهند که تسلط معلم بر دانش موضوعی، تنها ۵۰ درصد بر روی موفقیت او در تدریس تأثیر می‌گذارد. ۵۰ درصد دیگر این موفقیت، به مهارت‌های ارتباطی او - ارتباط معلم با دانش‌آموزان، ارتباط معلم با والدین و سایر همکاران - بستگی دارد. همچنین ثابت شده است که میزان ارتباط و تعامل بین معلم و دانش‌آموز، تأثیر مستقیمی بر روی موفقیت تحصیلی شاگردان دارد (ALAMGIR KHAN, ۲۰۱۷). بنابراین توانایی برقراری ارتباط مؤثر و ایجاد رابطه صمیمانه با دانش‌آموزان، والدین و همکاران، یکی از مهم‌ترین مهارت‌هایی است که هر معلمی باید در خود تقویت کند و وجود روابط حمایتی بین

معلم و دانش آموز، تأثیر مثبتی روی افزایش مشارکت دانش آموزان و پیشرفت تحصیلی آنها دارد. حتی ادعا می شود که روابط حمایتی می توانند این فرضیه را که “دانش آموزان کم بضاعت، موفقیت تحصیلی کمتری دارند” نفی کنند. (O’CONNOR & MCCARTNEY, ۲۰۰۷) اگر دانش آموزان در کلاس احساس امنیت کنند، می توانند در بحث های کلاسی شرکت کنند، افکار و عقاید خود را مطرح کرده، درخواست کمک کنند و سؤالات خود را آزادانه بیان کنند. در نتیجه سطوح بالاتری از مشارکت در کلاس اتفاق می افتد. همین موضوع باعث یادگیری بهتر و موفقیت بیشتر دانش آموزان می شود. ایجاد چنین محیط حمایتی، با استفاده از بهبود ارتباط معلم با دانش آموزان امکان پذیر است. به عنوان معلم باید نسبت به دانش آموزان خود شناخت کافی به دست آورید و به آنها این اطمینان را بدهید که از قضاوت و تحقیر در کلاس، در امان هستند. نگرش مثبت، احترام به دانش آموزان، دلسوزی و همدلی با آنها در ایجاد محیط امن و قابل اعتماد بسیار کمک کننده هستند. مدارس و معلمان نقش فرهنگی در رشد و توسعه علمی دانش آموزان و کسب پیشرفت های آموزشی آنها بر عهده دارند. از آن جمله میتوان به انگیزش اشاره کرد که به صورت تمایل ذاتی و درونی برای رفتار و یادگیری است و توسط محیط پیرامون تشویق و حمایت میشود و یا بالعکس بر اثر بی توجهی، تضعیف میگردد در پی آن عملکرد یا علاقه به ادامه یا ترک تحصیل رخ میدهد. عملکرد تحصیلی در رابطه ارتباط معلم – دانش آموز و تصمیم به ادامه یا ترک تحصیل است. که انگیزش خود تعیین گری و عملکرد تحصیلی میتواند در رابطه بین ارتباط معلم – دانش آموز و تصمیم به ادامه و ترک تحصیل نقش واسطه های داشته باشد ($P > 0.01$). که با بهبود روابط معلم دانش آموز ضمن افزایش انگیزش و بهبود عملکرد دانش آموز میتوان تصمیم به ترک تحصیل را در دانش آموزان کاهش داد هنگامی که دانش آموزان بیشتر توجه و انرژی خود را برای جلب توجه و اطمینان و احترام معلم صرف می کند می توان گفت که آنها به معلم وابسته هستند و از بیرون کنترل می شوند آنها در این که اوقات خود را چگونه بگذرانند به علایق درونی خود متوجه نیستند آنها تکلیف را به دلیل خود آنها و چالش انگیز بودن خود تکلیف انجام نمی دهند بلکه به ارزش ها و تاکید های معلم توجه دارند و تکالیفی را که

چندان علاقه‌ای به آن‌ها ندارند انجام می‌دهند زیرا فکر می‌کنند با انجام این گونه تکالیف توجه معلم را جلب خواهند کرد. هدف از این راهبردهای جلوگیری از توجهات بی دلیل دانش‌آموزان به ارزش‌ها و انتظارات معلم است. شاید این طور به نظر آید که این هدف برخلاف آن است یعنی اگر دانش‌آموزان معلمان را با نظر مثبت بنگرند در این صورت معلمان سرمشق ارزش‌های تحصیلی آن‌ها خواهند بود هنگامی که دانش‌آموزان با معیارها و ارزش‌های معلمان درگیر باشند این خطر هست که آن‌ها را به بهای فراموش کردن خود بپذیرند. دانش‌آموزانی که معلم را سرمشق آرمانی خود می‌دانند علایق و ارزش‌های خود را نیز انکار نمی‌کنند. دانش‌آموزان وابسته را باید برای اجتناب از این امر تشویق کرد و آن‌ها را به ارزش‌ها و اهداف خود متوجه نمود تا ادراک کنترل و خودمختاری آن‌ها افزایش یابد. به این منظور لازم است تا نیاز دانش‌آموزان به توجه و احترام غیر مشروط از جانب معلم برآورده گردد. به بیان دیگر همه‌ی دانش‌آموزان باید بدون در نظر گرفتن موفقیت یا شکستشان در تحصیل مورد احترام و توجه واقعی قرار گیرند. هنگامی که چنین شود دانش‌آموزان بر این باور نخواهند بود که ارزش آن‌ها به عنوان یک فرد با وضعیت تحصیلی شان ارتباط دارد و ارزشمندی خود را وابسته به تعریف و تمجید معلم نمی‌دانند. معلم می‌تواند به همین طریق با کاهش تعریف و تمجیدهای کلی و افزایش برجسته کردن جنبه‌های خاص و موفق دانش‌آموزان توجه ایشان را از داوری معلم به جانب کیفیت عملکرد خودشان سوق دهد. دانش‌آموزان می‌باید بیاموزند که برای خود فعالیت و لذتی که از انجام آن می‌برند و نه به دلیل توجه و احترام معلم به انجام هر فعالیتی بپردازند. در واقع آن‌ها باید بیاموزند که لذت ایشان در انجام مطلوب فعالیت و افزایش قابلیت‌ها است و به دنبال واکنش دیگران در برابر موفقیت‌های خود نباشند. این لذت ذاتی با مهارت گرایی یا تکلیف گرایی سازگاری دارد یعنی توجه دانش‌آموزان بر مهارت یافتن به تکلیف و نه بر جلب توجه دیگران متمرکز می‌شود و در نهایت معلمان می‌توانند به دانش‌آموزان تلقین کنند تا برای موفقیت‌های خود اسنادهای درونی مانند تلاش و توانایی و برای شکست هایشان اسنادهای درونی ناپایدار مانند تلاش داشته باشند و از این طریق تمایل ایشان را به وابسته بودن به معلم کاهش دهند و ادراک کنترل شخصی

ایشان را تقویت نمایند. دانش آموزان پس از یک تجربه ی موفق نیاز دارند تا باور کنند که قادرند موقعیت های مطلوب را باز هم ایجاد کنند. اسناد درونی پایدار و اسناد درونی قابل کنترل ناپایدار به طور توأمان انتظار موفقیت در آینده را به وجود می آورند زیرا توانایی ها و تلاش های دانش آموزان قابل استفاده در موقعیت جدید هستند در مورد تجربه ی شکست نیز دانش آموزان باید مطمئن باشند که قادرند با عوامل مخرب مقابله کنند. در این مورد فقط اسناد درونی ناپایدار و قابل کنترل می تواند موجب انتظار موفقیت در آینده باشد. در واقع دانش آموزان می توانند داوطلبانه تلاش خود را در موقعیت های جدید افزایش دهند و احتمال موفقیت خود را بیشتر کنند. یافته ها نشان می دهند که فضای گرم و صمیمی توأم با احترام، توجه معلم به دانش آموزان و حمایت از آنان در کلاسهای موفق و ارتباط خشک و توأم با عدم احترام به فردیت دانش آموزان در کلاس ناموفق، از مهم ترین ویژگیهای کلاسهای مورد مطالعه هستند. همچنین، معلمان معمولاً برای برقراری نظم در کلاسهای مدارس دچار مشکل هستند. مهم ترین گفتمان معلمان و دانش آموزان در کلاسهای موفق پس از برقراری نظم، ارائه بازخوردهای کلامی، غیرکلامی، اصلاحی و تشویقی به پاسخهای دانش آموزان از سوی معلم و همکلاسیهاست. معلمان هر دو گروه در کنشهای روانشناسانه و اخلاقی دچار مشکل هستند، یعنی نسبت به دانش آموزان ضعیف و دارای مشکلات رفتاری، سوگیرانه رفتار می کنند و تخصص و آگاهی لازم را برای برخورد مناسب با این قبیل دانش آموزان ندارند

بخش چهارم: پیشینه تحقیق

مطالعه (شوازر و کنی ۲۰۰۱) حاضر با هدف آزمون نقش واسطه ای هیجانات معلم در رابطه باورهای خودکارآمدی معلمان و تعامل معلم دانش آموز انجام شد. نتایج نشان داد که اثر باورهای خودکارآمدی معلم با هیجانات مثبت معلم و تعامل مثبت با دانش آموز، مثبت و معنادار و با هیجانات منفی معلم و تعامل منفی معلم با دانش آموز، منفی و معنادار بود. همچنین، نتایج نشان داد اثر هیجانات مثبت بر تعامل معلم دانش آموز مثبت و معنادار و با تعامل منفی معلم با دانش آموز، منفی و معنادار بود. علاوه بر این، نتایج نشان داد اثر هیجانات منفی بر تعامل مثبت معلم با دانش آموز منفی و معنادار و با تعامل منفی معلم با دانش آموز، مثبت و معنادار

بود محمدی (۱۳۹۷) تعامل معلم-دانش آموز بر درگیری تحصیلی و سازگاری دانش آموزان با مدرسه اثر مستقیم دارد. اثر غیرمستقیم تعامل معلم-دانش آموز بر سازگاری با مدرسه با واسطه گری درگیری تحصیلی نیز معنی دار بود. بدین ترتیب باید گفت که تعامل معلم-دانش آموز می تواند هم به طور مستقیم و هم به طور غیرمستقیم و از طریق درگیری تحصیلی بر سازگاری دانش آموزان با مدرسه مؤثر باشد. بر اساس نتایج به دست آمده از این پژوهش می توان گفت برای افزایش احتمال سازگاری دانش آموزان با مدرسه، باید به روابط مثبت آن ها با معلمان و نیز ارتقای درگیری تحصیلی آن ها توجه شود. اعتمادی زاده (۱۳۹۹) حاکی از رابطه مثبت مدیریت کلاس مبتنی بر یادگیری اجتماعی-هیجانی و ابعاد آن با سواد هیجانی بود. همچنین بین نزدیکی معلم-دانش آموز با سواد هیجانی رابطه مثبت و بین تعارض معلم-دانش آموز با سواد هیجانی رابطه منفی وجود با توجه به یافته ها پیشنهاد می شود که مدیریت کلاس مبتنی بر یادگیری اجتماعی-هیجانی به معلمان آموزش داده شود و ارتباط معلم-دانش آموز نیز در برنامه های ضمن خدمت معلمان گنجانده شود. اسماعیلی (۱۳۹۹). نتایج همبستگی پیرسون نشان داد که بین ارتباط والد-فرزندی و ارتباط-معلم دانش آموز با انگیزه پیشرفت تحصیلی در دانش آموزان رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. همچنین نتایج رگرسیون چندگانه نشان داد که از میان متغیرهای پیش بین این پژوهش، به ترتیب ارتباط مادر-فرزند، پدر-فرزند و ارتباط معلم-دانش آموز به طور معناداری انگیزه پیشرفت تحصیلی را در دانش آموزان پیش بینی می کنند و روی هم رفته ۰/۲۱۸ از واریانس انگیزه پیشرفت تحصیلی را در دانش آموزان تبیین می کنند. کیانی و همکاران (۱۳۹۹) ارتباط معلم دانش آموز چه به صورت مستقیم و چه به صورت غیرمستقیم به واسطه شرم و گناه قادر به پیش بینی افسردگی و اضطراب بود. نتیجه می شود که ارتباط معلم دانش آموز نقشی کلیدی در سلامت روان دانش آموز دارد؛ و رابطه معنی دار و مراقبتی و حمایتی و همدلانه بین معلم و دانش آموز می تواند نقش پیگیرانه مهمی در بروز آسیب های بعدی داشته باشد. متقی (۱۳۹۳) مدارس و معلمان نقشی فرهنگی در رشد و توسعه علمی دانش آموزان و کسب پیشرفت های آموزشی آن ها بر عهده دارند. از آن جمله می توان به انگیزش اشاره کرد که به صورت تمایل ذاتی و درونی برای رفتار و یادگیری است

و توسط محیط پیرامون تشویق و حمایت می شود و یا بالعکس بر اثر بی توجهی، تضعیف می گردد در پی آن عملکرد یا علاقه به ادامه یا ترک تحصیل رخ می دهد. از این رو هدف پژوهش حاضر بررسی نقش واسطه ای انگیزش خود تعیین گری و عملکرد تحصیلی در رابطه ارتباط معلم - دانش آموز و تصمیم به ادامه یا ترک تحصیل است. روش پژوهش حاضر از نوع همبستگی و جامعه آماری شامل کلیه دانش آموزان دختر و پسر پایه ی سوم راهنمایی و اول دبیرستان مناطق شهری شهرستان شهرکرد بود که در سال تحصیلی ۹۳ - ۱۳۹۲ مشغول به تحصیل بودند. نمونه این پژوهش ۴۰۰ نفر بودند که به روش خوشه ای چند مرحله ای انتخاب شدند. ابزار پژوهش عبارت بود از پرسشنامه خود تنظیمی تحصیلی (، ASRQ) مقیاس سنجش عملکرد تحصیلی مورد انتظار (AP) (، پرسشنامه) QTI (، مقیاس ترک تحصیل الرند و همکاران) ۱۹۹۷ (و پرسش نامه خود گزارشی از ترک تحصیل. یافته های پژوهش نشان داد که انگیزش خود تعیین گری و عملکرد تحصیلی می تواند در رابطه بین ارتباط معلم - دانش آموز و تصمیم به ادامه و ترک تحصیل نقش واسطه ای داشته باشد) ۰/۰۱ نتایج نشان داد که با بهبود روابط معلم دانش آموز ضمن افزایش انگیزش و بهبود عملکرد دانش آموز می توان تصمیم به ترک تحصیل را در دانش آموزان کاهش داد نیسی (۱۳۶۴) در پایان نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «اثرات اعتماد به نفس معلم بر عملکرد دانش آموزان پسر و پسر سال اول تا سوم دبیرستان» به این نتیجه دست یافت که افزایش و کاهش اعتماد به نفس معلم بر دانش آموزان پسر باعث افزایش و کاهش عملکرد آنها شده است و بین اعتماد به نفس معلم و عملکرد تحصیلی دانش آموزان پسر و پسر همبستگی وجود دارد. خیر (۱۳۶۷) در تحقیق خود که درباره ۴۳۹ نفر از دانش آموزان دوره ابتدایی که به دو گروه موفق (۲۱۲ نفر) و ناموفق (۲۲۷ نفر) تقسیم شده بودند، دریافت که بین خود پنداری معلم خود پنداری و گرایش شغلی دانش آموزان همبستگی معنی داری وجود دارد. بدین گونه که دانش آموزان ناموفق در تحصیل به دلیل عدم موفقیت یک خود پنداری منفی را در خود شکل می دهند احتمالاً به همین دلیل شغل های «پایین تر» را انتخاب می کنند. پورشافعی (۱۳۷۰) در پایان نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی رابطه اعتماد به نفس معلم با پیشرفت تحصیلی دانش آموزان پسر و پسر سال سوم

متوسطه شهرستان قاین» ۱۶۰ نفر در سه رشته تحصیلی فرهنگ و ادب، ریاضی و علوم تجربی را به روش تصادفی طبقه ای، برگزید و از سیاهه^۱ اعتماد به نفسکوپر اسمیت برای سنجش اعتماد به نفس آزمودنی ها استفاده نمود و نیز معدل دانش آموزان به عنوان شاخص پیشرفت تحصیلی آنان در نظر گرفته شد. او با استفاده از همبستگی پیرسون به این نتایج دست یافت که بین میزان اعتماد به نفس معلم و دانش آموزان پسر از نظر آماری تفاوت معنا داری وجود ندارد. در مورد رابطه بین اعتماد به نفس با پیشرفت تحصیلی، با محاسبه روش همبستگی پیرسون ضریب به دست آمده برای آزمودنی های پسر ۰/۴۶ و برای پسران ۰/۴۹ بود که با مقایسه این ضریب با مقادیر بحرانی ضریب گشتاوری پیرسون، از نظر آماری، معنادار بود. همچنین نتایج آزمون خی دو، با احتمال ۰/۰۱ نیز از این فرض را تایید نمود. بنابراین نتیجه گرفته شده بیانگر این است که میان اعتماد به نفس دانش آموزان و پیشرفت تحصیلی آنان همبستگی مثبت و معناداری وجود دارد و افرادی که اعتماد به نفس بالاتری دارند، از نظر میزان پیشرفت در تحصیل نیز در رتبه بالاتری قرار می گیرند. بیابانگرد (۱۳۷۰) در پایان نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی رابطه بین مفاهیم منبع کنترل، اعتماد به نفس و پیشرفت تحصیلی پسران سال سوم دبیرستان های تهران در سال ۷۰-۶۹» از بین دانش آموزان پسر کلاس سوم دبیرستان در سه منطقه ۱۱، ۴ و ۱۷ آموزش و پرورش تهران و در هر منطقه نیز از هر سه رشته ریاضی فیزیک، علوم تجربی و اقتصاد، ۲۳۰ نفر را به شیوه تصادفی انتخاب نمود و از مقیاس کنترل درونی و بیرونی راتر و پرسشنامه اعتماد به نفسکوپر اسمیت برای سنجش منبع کنترل و اعتماد به نفس استفاده نمود و از معدل نمرات ثلث اول و دوم دانش آموزان در کلیه دروس سال تحصیلی ۷۰-۶۹ برای سنجش پیشرفت تحصیلی استفاده کرد. پس از محاسبه همبستگی پیرسون و رگرسیون چند متغیره به این نتایج دست یافت: بین منبع کنترل، اعتماد به نفس و پیشرفت تحصیلی از نظر آماری همبستگی مثبت و معناداری وجود دارد. بین منبع کنترل و اعتماد به نفس از نظر آماری همبستگی مثبت و معناداری وجود دارد. بین منبع کنترل و پیشرفت تحصیلی و نیز بین اعتماد به نفس و پیشرفت تحصیلی از نظر آماری همبستگی مثبت و معناداری بدست آمد. ۶ احسانی (۱۳۷۱) در پژوهشی که تحت عنوان «بررسی رابطه اعتماد به نفس و پیشرفت تحصیلی

دانش آموزان» انجام داد، ملاحظه نمود که بین میزان اعتماد به نفس دانش آموزان پسر و پسر تفاوت معناداری وجود ندارد. اما دانش آموزانی که سابقه مردودی داشتند از اعتماد به نفس کمتری نسبت به دانش آموزانی که سابقه مردودی نداشتند، برخوردار بودند. در تحقیقی، فلسفی نژاد (۱۳۷۱)، نتیجه گیری کرد که تأثیر اعتماد به نفس در سازگاری با محیط کلاس بدون توجه به جنسیت آزمودنی ها از نظر آماری معنادار است. اما هیچ گونه اثر متقابل بین اعتماد به نفس و جنسیت مشاهده نگردید. و درضمن تفاوت معناداری بین اعتماد به نفس پسران و پسران مشاهده نشد. پورالصنائع (۱۳۷۱)، به منظور بررسی و مقایسه رابطه اعتماد به نفس در دانش آموزان پسر موفق و پیشرفت تحصیلی آنها در دو پایگاه اقتصادی بالا و پایین، پژوهشی را به انجام رساند و دریافت که بین اعتماد به نفس و پیشرفت تحصیلی همبستگی معناداری وجود دارد. بخشی (۱۳۷۲)، با تحقیقی که تحت عنوان «بررسی ارتباط بین اعتماد به نفس و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان پسر» به انجام رساند، نشان داد که بین نمرات اعتماد به نفس و معدل درسی آزمودنی ها همبستگی در حد ۰/۲ وجود دارد. ارسطویی ایرانی (۱۳۷۲) در پژوهش خود تحت عنوان «بررسی ارتباط خودپنداره با جنسیت و پیشرفت تحصیلی» به این نتیجه رسید که بین میزان خود پنداری پسران و پسران تفاوت معناداری وجود دارد و خودپنداری دانش آموزان پسر و پسر موفق بیشتر از میزان خودپنداره دانش آموزان پسر و پسر ناموفق است و بین میزان خودپنداری دانش آموزان پسر موفق و پسر موفق تفاوت معناداری وجود ندارد. ترخان (۱۳۷۲) دو گروه ۱۰۰ نفری از دانش آموزان عادی و تیز هوش پسر سال اول شهر تهران را بررسی نمود و به این نتیجه رسید که اعتماد به نفس و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان تیزهوش بالاتر از دانش آموزان عادی است و نیز جهت پیش بینی پیشرفت تحصیلی دانش آموزان به ترتیب اعتماد به نفس و سپس موضع نظرات اهمیت دارند. در تحقیق صورت گرفته توسط (بارکر، ۱۹۷۹ و کوور) در تحقیقات خود ب این نتیجه رسیده اند که عزت نفس و دانش آموزان بر حوزه های مختلف تاثیر میگذارد و عزت نفس با عوامل بیرونی رابطه دو سویه دارد و هم تاثیر میگذارد و هم تاثیر میپذیرد مطالعات چند دیگر نشان داد که عزت نفس بر عملکرد دانش آموزان تاثیر دارد (هارور، جونز، و گرینگز ۱۹۷۰) ب این نتیجه

رسیده اند که عزت نفس بهتر از هوش پیش بینی کننده موفقیت تحصیلی است در تحقیق دیگری که صورت گرفته توسط (مورس، ۱۹۶۳، اسمیت، ۱۹۶۹، واتنبرگ، و کیلفورد ۱۹۶۴) نشان داده شده که عزت نفس بر عملکرد انسان‌ها تأثیرات مختلفی دارد در پژوهش صورت گرفته توسط (ابراهیمی نژاد مهدی، سلیمیان، محمود ۱۳۸۶) نشان داده شده که عزت نفس بر روحیه شخصیت کودک اثر میگذارد در مقاله رابطه عزت نفس و انگیزه پیشرفت کارکنان نتایج نشان داد شده عزت نفس باعث بازده بیشتر کاری (هارور، جونز، و گرینگز ۱۹۷۰) ب این نتیجه رسیده اند که عزت نفس بهتر از هوش پیش بینی کننده موفقیت تحصیلی است در تحقیق دیگری که صورت گرفته توسط (مورس، ۱۹۶۳، اسمیت، ۱۹۶۹، واتنبرگ، و کیلفورد ۱۹۶۴) نشان داده شده که عزت نفس بر عملکرد انسان‌ها تأثیرات مختلفی دارد در پژوهش صورت گرفته توسط (ابراهیمی نژاد مهدی، سلیمیان، محمود ۱۳۸۶) نشان داده شده که عزت نفس معلم بر روحیه شخصیت کودک اثر میگذارد در مقاله رابطه عزت نفس و انگیزه پیشرفت کارکنان نتایج نشان داد شده عزت نفس باعث بازده بیشتر کاری میشود در تحقیقی کرمی و عساکره (۱۳۸۶) با عنوان «شناسایی علل افت تحصیلی دانش آموزان دختر سال اول ابتدایی بندر امام خمینی (ره)» که بوسیله‌ی پرسشنامه‌ی محقق ساخته‌ی ۳۰ سؤالی انجام شد با جامعه‌ی آماری ۶۱۰ نفری و نمونه‌ی آماری ۲۹۱ نفری دختران پایه‌ی اول ابتدایی منطقه‌ی بندر امام خمینی (ره) مهمترین علل افت تحصیلی از دیدگاه دانش آموزان عبارت بوده است از: - عامل شخصی و خانوادگی با ۱۶ ماده. - عامل معلم با ۱۰ ماده. - عامل نظام مدرسه‌ای با ۴ ماده. در این تحقیق مهمترین عوامل ایجاد کننده افت تحصیلی از دیدگاه معلمان عبارت بوده است از ۱- ضعف انگیزه و بی هدفی دانش آموزان، ۲- توجه روزافزون به مد و آرایش، ۳- عدم اعتماد به نفس، ۴- عدم ارتباط صحیح با دبیران و کم توجهی بعضی از دبیران به دانش آموزان پر تلاش.

در تحقیقی دیگر جباری (۱۳۸۵) با عنوان «بررسی علل و عوامل افت تحصیلی درس ریاضی دوره راهنمایی از دیدگاه دانش آموزان و دبیران منطقه بندر امام خمینی» که به وسیله‌ی پرسشنامه‌ی محقق ساخته ۳۴ سؤالی انجام شد با جامعه‌ی آماری ۱۵۵۷ نفری دانش آموز و ۳۰ نفر دبیر و نمونه آماری ۴۰۹ نفری دانش آموزان دوره‌ی راهنمایی منطقه‌ی بندر امام خمینی

چنین بدست آوردند که: عامل افت تحصیلی درس ریاضی از دیدگاه دانش آموزان دو عامل مؤثر ۱- عامل معلم با ۱۷ ماده، ۲- عامل شیوه های مطالعه با ۶ ماده، مهمترین عوامل و ماده هایی هستند که از دیدگاه دانش آموزان باعث افت تحصیلی در درس ریاضی می باشند. در این تحقیق مهمترین عوامل ایجاد کننده افت تحصیلی از دیدگاه معلمان عبارت بوده است از عدم ممارست و تمرین کافی دانش آموزان در منزل، کم بودن ساعات تدریس هفتگی، نداشتن علاقه و انگیزه ی تحصیلی در دانش آموزان، وجود تک ماده (تبصره) در سالهای قبل در درس ریاضی، عدم وجود وسایل کمک آموزشی سمعی- بصری در مدارس، توجه دانش آموزان به مسائل غیر رسمی در حین تدریس معلم، امکانات و فضای آموزشی نامناسب کلاس های درس. پولادی (۱۳۷۵) در پایان نامه ی خود با عنوان بررسی عوامل افت تحصیلی در دبیرستان های پسرانه شهرستان اهواز که بوسیله ی پرسشنامه انجام گرفت با جامعه آماری کلیه ی دانش آموزان پسر اول تا چهارم رشته های مختلف دبیرستانهای پسرانه شهرستان اهواز در سال تحصیلی ۷۳-۷۲ و نمونه ی آماری ۴۰۰ نفر ۱۰ عامل به عنوان عوامل مهم افت تحصیلی در دبیرستانهای اهواز استخراج شد. که در مجموع این ۱۰ عامل به مقدار ۴۷٪ از کل واریانس افت تحصیلی را تعیین می کنند عناوین ۱۰ عامل انتخاب شده عبارتند از: - مسائل مربوط به برنامه ریزی آموزشی- مشکلات خانوادگی و سلامتی- مشکلات محیطی - آموزشگاهی- مسائل مربوط به رشد- مسائل اجتماعی- رفتاری- مسائل مربوط به امتحان- مسائل مربوط به کتب درسی- مسائل آموزشی- مسائل عمومی- اختلافات خانوادگی- یکی از مهمترین مطالعات در این زمینه توسط کوپر در سال ۱۹۷۱ انجام شده است. یافته های کوپر نشان میدهد: ۱- فراگیری مهارت تحصیلی بطور شخص میزان خود خود پنداره فرد را افزایش میدهد- انهایی که مهارتهایی را که قبلاً یاد گرفته بودند و وقتشان را در تمرین می گذرانند خود پنداره روانی خود را حفظ کرده ولی پیشرفتشان قابل ذکر نبود- افرادی که صاحب عملکرد بالایی در یک زمینه تحصیل هستند از خود پنداره بالاتری نسبت به آنان که در سطح پایین تری هستند برخوردار باشند: تحقیق دیگری مربوط به جوزف جی گروبر از دانشگاه کنتاکی است. به علت طولانی بودن نتایج تحقیق و اینکه نتایج این تحقیق از حوصله این

خلاصه خارج است، پیشنهاد میشود در این مورد به اصل تحقیق مراجعه شود تحقیقات کولین و اسنایدر در سال ۱۹۷۵ بر روی دانش آموزان و با پیشرفت تحصیلی بالا و و دانش آموزان افت تحصیلی پایین حاکی است که: دانش آموزان با پیشرفت تحصیلی نسبت به دانش آموزان با افت تحصیلی نگرش مثبت تری نسبت به روحیه اشان دارند. یک ارتباط مثبت بین نگرش خود، نسبت به بدن و شرکت آنان در مدارس و کلاس های جبرانی وجود دارد- تجزیه و تحلیل خود پنداره دانش آموزان با پیشرفت تحصیلی و دانش آموزان با افت تحصیلی و مطالعات مربوط به تصور خود از بدن نشانگر یک ارتباط مثبت بین خود پنداره و عزت نفس و ارتباطی منفی بین اضطراب و ایمنی فرد، خصوصاً در دانش آموزان می باشد. تحقیقات فالکنین نشان میدهد: نمرات دانش آموزان در تمام حوزه های خود پنداره به نحو معنا داری بهتر و بیشتر از نمرات غیر دانش آموزان با پیشرفت تحصیلی دارد بین میزان بهره مندی از مهارت درس خواندن و خود پنداره افراد یک ارتباط و پیوستگی به چشم می خورد. مطالعه کداین و همکلاسانش ۱۹۸۹ بر روی چهل دانش آموز افسرده که به تحصیل و درس خواندن پرداختند نشان میدهد که برنامه های تمرینی امتحان و و اعتماد به نفس خود پنداره دانش آموزان افسرده را بهبود بخشیده است. مطالعات انجام شده توسط کوپر نشان میدهد که دانش آموزان با پیشرفت تحصیلی بالا از یک اطمینان اجتماعی بیشتر استواری و ثبات احساسی زیاده تری برخوردارند. علاوه بر تحقیقات خارجی فوق در این تحقیق به ۱۳ تحقیق خارجی دیگر به عنوان پیشینه بطور خلاصه اشاره شده است به علت رعایت اختصار از توضیح ان خوداری کرده تحقیقات انجام شده داخلی: نتایج تحقیقی که در سال ۱۳۷۲ بوسیله بهزاد معتمدی انجام شده است به شرح زیر میباشد: بین عزت نفس دانش آموزان با پیشرفت تحصیلی تفاوت معناداری وجود دارد. بین عزت نفس دانش آموزان با پیشرفت تحصیلی و و دانش آموزان با افت تحصیلی تفاوت معناداری وجود دارد. بین عزت نفس دانش آموزان دختر با پیشرفت تحصیلی و دانش آموزان با افت تحصیلی تفاوت معناداری وجود دارد. بین عزت نفس دانش آموزان پسر پیشرفت تحصیلی و دختر دانش آموزان با افت تحصیلی تفاوت معنا داری وجود دارد. بین عزت نفس دانش آموزان پسر و دختر با پیشرفت تحصیلی گروهی و انفرادی

تفاوت معناداری وجود ندارد. -نتایج تحقیق غلامحسین یزدان پناه و محمد تقی اقدسی ۱۳۷۱ نشان میدهد: رابطه معناداری بین خود پنداره دانش آموزان با پیشرفت تحصیلی بالا و و دانش آموزان با افت تحصیلی وجود دارد به این معنا که خود پنداره دانش آموزان مثبت تر است. -نتایج تحقیق بهروز گل محمدی ۱۳۷۱: بیانگر آن است که اختلاف معناداری بین عزت نفس دانش آموزان ابتدایی و غیر ابتدایی وجود دارد. -نتایج تحقیق امیر بلوچ مقدم و محسن سنجانی ۱۳۷۶ نشان میدهد که در کلیه روش های تحصیلی دانش آموزان بین دو گروه پسر و و دختر تفاوت معنادار وجود دارد. -نتایج تحقیق حسن انبایی و محمد بادیانی در سال ۱۳۷۵ نشان میدهد: بین توانایی های حرکتی و هوشی دانش آموزان همبستگی وجود دارد. -بین نیروی درونی و هوشی دانش آموزان همبستگی وجود دارد. -بین چابکی و هوشی دانش آموزان همبستگی وجود دارد بین سرعت عمل و هوش دانش آموزان رابطه وجود دارد.

نتیجه گیری

بدیهی است که هر یک از معلمان در برقراری ارتباط با دانش آموزان و اثر بر آنان روش خاصی دارند که ناشی از شخصیت دانش آموزان و موقعیت مزبور است با این حال می توان در انواع روابطی که موجب افزایش کفایت و کنترل دانش آموزان شده است و انگیزش درونی ایشان را بهبود بخشیده است عمومیتی قائل شد. معلم می باید ابتدا رابطه ای مثبت حمایت کننده و قابل اعتماد با دانش آموزان بر قرار کند چنین هدفی هنگامی حاصل می شود که معلم برای کنترل دانش آموزان بیش از اندازه از تنبیه استفاده نکند و از شوخی های زننده با آن ها اجتناب کند و از پیش داورهای غیر منصفانه پرهیز کند تا به دانش آموزان نشان دهد که همگی دارای ارزش هستند معلم باید در هر موقعیتی آرامش خود را حفظ کند و رفتارش برای دانش آموزان قابل پیش بینی باشد و از آن ها انتظارهای معقول و در عین نه چندان سهل داشته باشد. روابطی که با حمایت و اعتماد همراه است گر چه احساس رضایت دانش آموزان را از پی دارد اما این را مطلب که معلم از وابسته کردن دانش آموزان به خود پرهیز کند یعنی چنان نباشد که دانش آموزان فقط در پی آن چیزهایی باشند که برای معلم ارزشمند است و به این طریق ارزش های درونی خود را نادیده گیرند معلم باید تلاش کند تا توجه و احترام خود را به

دانش‌آموزان به موفقیت‌های تحصیلی ایشان مشروط نکنند همه‌ی دانش‌آموزان اعم از موفق و ناموفق باید این فرصت را داشته باشند که به شکلی مورد توجه و احترام معلم قرار گیرند به علاوه لازم است که در ستایش از فعالی‌های دانش‌آموزان به طور کلی کار آن‌ها را ستایش نکنیم و فقط به تحسین جنبه‌های موفق در کار آن‌ها بسنده کنیم. لازم است معلم توجه دانش‌آموزان را به علت‌های موفقیت خود جلب کند تا در آینده قادر به تکرار فعالیت‌های مطلوب خود باشند در نهایت معلم باید به دانش‌آموزان بیاموزد که لازم است آنها مسولیت موفقیت‌ها و شکست‌های خود را بپذیرند در واقع آن‌ها باید موفقیت‌های خود را به توانایی‌های طبیعی و تلاش‌های خود نسبت دهند. و شکست‌ها را نیز ناشی از عدم تلاش خود بدانند بنابراین معلمانی که به بیان علل موفقیت‌ها و شکست‌های دانش‌آموزان می‌پردازند و بر نقش توانایی و تلاش در آنها تاکید می‌کنند در افزایش گرایش انگیزشی سازنده‌ی آن‌ها گام موثری بر می‌دارند.

منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی

- ۱- یغما، عادل، (۱۳۸۴)، کاربرد روش ها و الگوهای تدریس، تهران، انتشارات مدرسه، چاپششم.
- ۲- اسپالدینگ، چریل.ال. (۱۳۸۷)، انگیزش در کلاس درس، مترجم محمد رضا نایینیان و اسماعیل بیابانگرد، تهران، انتشارات مدرسه.
- ۳- سیف، علی اکبر، (۱۳۸۵)، مقدمه ای بر نظریه های یادگیری، تهران، نشر روان.
- ۴- سرتیپی، سیاوش، (۱۳۸۰) روابط معلم و شاگرد، تهران، انتشارات فاخته.

ب) منابع انگلیسی

- ۱-MIDDIESTADT.S.(۱۹۷۹)STUDENT PERCEPTIONS OF TEACHER INTERACTIONS WITH MALE HIGH AND HOW ACHIEVERS.LOURNAL OF EDUCATIONAL PSYCHOLOGY ۷۴
- ۲-ZIMMERMAN.B.SCHUNK.D.(۱۹۸۹)SELF -REGULATED LEARNING AND ACADEMIC ACHIEUEMENT..
- ۳-HANSON,(۱۹۸۵).PERR MODELS:INFLUENCE ON CHILDRENS,SELF-EFFICACY AND ACHIEVEMENT.JOURNAL OF EDUCATIONSL PSYCHOLOGY,۷۷,۳۱۳-۳۲۲